



\* ادامه آیات از جلسه قبل:

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۱۹ و ۲۲۳ را در سه دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۱۹ و ۲۲۳:

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَتَاعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

از تو در باره‌ی شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آنها گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، ولی زیان آنها از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه افزون بر نیاز است. خدا بدین‌سان آیات خود را برای شما روشن می‌سازد تا بیندیشید،

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْبَيْتَامِيِّ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

در [اسرار] دنیا و آخرت. و از تو در باره‌ی یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح کارشان نیکوتر است، پس اگر با آنها همزیستی کنید برادران شمایند، و خدا خرابکار را از اصلاح‌گر باز می‌شناسد، و اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت همانا خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

وَ لَا تُتَخَوُّوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَ لَأَمَةٌ مُّؤَمَّنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُتَخَوُّوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعِبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ بَيَّنَّ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا وقتی که ایمان بیاورند و البته کنیز با ایمان از زن مشرک بهتر است هر چند [زیبایی] او شما را مفتون سازد، و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مدهید که تحقیقا برده‌ی با ایمان از مرد مشرک بهتر است هر چند توجه شما را جلب کند. آنها [شما را] به آتش می‌خوانند و خدا به امر خود به بهشت و مغفرت می‌خواند، و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند باشد که پند گیرند.

وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحْضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحْضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

و از تو در باره‌ی حیض می‌پرسند، بگو: آن رنج و ناراحتی است، پس در ایام حیض از زنان کناره‌گیری و با آنها نزدیکی نکنید تا پاک شوند، و چون پاک شدند، از آن‌جا که خدا فرمانتان داده به آنها نزدیک شوید که خدا توبه‌کاران و پاک‌طلبان را دوست دارد.

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

زنان شما کشت شمایند، پس هرگاه خواستید، به کشت خود درآید و برای خویش [خیر] پیش فرستید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را بشارت ده.

- آیه ۲۱۹: یکی از مواردی که در سوره مبارکه بقره به آن بسیار اشاره شده است و در سوره مبارکه نساء و انفال نیز آمده است، عبارتی است تحت عنوان «يَسْتَلُونَكَ». این عبارت در عَرَفِ قرآن عبارتی مثبت و از روی دغدغه‌مندی نیست. خصوصاً در سوره مبارکه بقره، اصلاً این سوال پرسیدن‌ها مثبت نیست. مجموعه «يَسْتَلُونَكَ» های قرآن سوال کردن‌های از روی از زیر کار در رفتن است. در سوره مبارکه بقره، نمونه واضح این سوال پرسیدن‌ها در ماجرای بنی‌اسرائیل آمده است. همان‌طور که در آنجا گفته شد این سؤال پرسیدن‌ها برای فهمیدن از روی حکم نیست، در اینجا هم این‌گونه است. فرد نمی‌خواهد حکم را انجام دهد آن را در فرآیند تدریجی و بلندمدت و سؤال برانگیزی می‌اندازد به این امید که در این فرآیند اتفاقی بیفتد تا بتواند آن کار را انجام ندهد. به عبارتی دیگر او حکم را قبول ندارد اما آنقدر سؤال می‌پرسد تا بالاخره از زیر انجام آن در برود.

- «يَسْتَلُونَكَ» ها مدلی شیک برای از زیر کار در رفتن است. می‌توان آن را مدل بنی‌اسرائیلی هم نام نهاد.

- یکی از بهترین مدل‌ها - خصوصاً در فضای جامعه - زمین‌گیر کردن حرف حق با سؤال پیچ کردن است. این سؤال پرسیدن‌ها، شیطنت‌آمیز است. احتیاج به تقوا دارد تا انسان چنین سئوالات شیطنت‌آمیزی نپرسد. چون آدم‌های دیگر ممکن است متوجه نشوند که

چرا او چنین سئوالی پرسیده است. فقط خودش و تو متوجه می‌شوید که او چرا چنین سئوالاتی پرسید. به اصطلاح روش خوبی برای نامردی است.

- وجهه متفکرانه گرفتن، با سئوالات به ظاهر متفکرانه، خیلی مردم پسند است اما بسیار ناجوانمردانه است.
- دلالت ظاهر این آیه وجوب به ترک مُسکرات نداده است، اما حکم مُسکرات در این آیه بعداً با آیات دیگر «نسخ» شده است.
- خدا در ابتدا مسکرت را حرام نکرد، سپس هنگام نماز حرام کرد و در آخر هم کلاً حرام شد.
- البته اگر به این آیه عمیق‌تر نگاه کنیم در می‌یابیم که وقتی چیزی گناهِش از نفعش بیشتر است عقلاً باید بر خود حرام کنیم.
- نکته مهم: یکی از اتفاقات مهمی که در ناسخ و منسوخ می‌افتد «تغییر مخاطب» است نه تغییر اصل حکم. در واقع از ابتدا حکم شراب حرام بوده است. شراب منافی دارد اما خطراتش بسیار بیشتر از منافعش است، لذا عقلاً حرام است.
- سئوال بعدی آنها از «انفاق» کردن است که از چه چیزی انفاق کنیم؟
- حضرت علامه طباطبایی درباره «عفو» در این آیه در تفسیر المیزان چنین آورده‌اند:

کلمه (عفو) به طوری که راغب گفته به معنای آن است که به سوی چیزی خم شوی، تا آن را بگیری، این معنای اصلی کلمه نامبرده است لیکن از آنجایی که عنایات مختلفی در کلام پیدا شد، ناگزیر کلمه نامبرده را در معانی مختلفی استعمال کردند، مانند آموزش، و محو کردن اثر و واسطه شدن در انفاق، که همین معنای اخیر منظور آیه است و خدا داناتر

- کسی که نمی‌تواند انفاق کند حداقل می‌تواند واسطه انفاق باشد.

- عفو(التحقیق):

اصل الواحد در ماده، برگرداندن نگاه از چیزی در موردی است که مقتضای آن، نگرستن و توجه به آن است و از مصادیق آن: صرف نظر کردن از ذنب، خطیئه، عقاب، عمل، تکثیر و ضبط است و نیز صرف نظر کردن از توجه، اهتمام و تعلق به آن و ... است. .... همچنین از اسمای خدای عزوجل: «عَفُو» است؛ زیرا صرف نظر کردن از خطایای بندگان و چشم‌پوشی از گناهان ضعیف، از عزیزترین صفات کریمان و نیکوترین عادات سروران است.

سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۹: «وَ یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»، «و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد [بر نیازمندی خود] را.»

عفو؛ صرف نظر کردن از چیزی است و این کمترین مرتبه انفاق است. بنابراین کمترین مرتبه انفاق به کسی؛ صرف نظر کردن از خطا یا تقصیر یا مخالفت او و حفظ نفس از سوء نیت و سوء قصد نسبت به اوست.

- علامه مصطفوی این آیه را چنین معنی کرده‌اند که چیزی را از خودت جدا کنی و به دیگری بدهی و حداقل آن این است که از آن چیز صرف نظر کرده باشی، چه آن چیز را به او بدهی و چه ندهی. مثال: خودکاری داریم که به آن نیاز داریم و چون فقط همین یک خودکار را داریم نمی‌توانیم آن را انفاق کنیم اما از آن خودکار دل بکنیم به این معنا که اگر دو تا بود حتماً یکی از آنها را انفاق می‌کردیم و آن را به دیگری می‌دادیم. به این می‌گویند: «عفو». یعنی حداقل این روحیه را داشته باشیم از مالی که می‌خواهیم انفاق کنیم، صرف نظر کرده باشیم.

- «اتفاق» یعنی پر کردن نواقص جامعه هم مادی و هم معنوی که طبیعتاً با هزینه کرد امکانات فرد، اتفاق می‌افتد. لزومی ندارد که مازاد اموالمان باشد بلکه اتفاق می‌تواند در هنگام فقر و تنگدستی هم اتفاق بیفتد.

- آیه ۲۲۰: این آیه بحث «یتامی» است زیرا آنها امر شده بودن به پشتیبانی از ایتم. در آن زمان بچه یتیم، «مال» به حساب می‌آمد و انسان محسوب نمی‌شد. آنها بچه یتیم را مانند ارث برای خودشان جابه‌جا می‌کردند. اگر می‌دیدند که بچه یتیم به دردشان نمی‌خورد او را رها می‌کردند یا اینکه او را می‌آوردند و بعد از اینکه مالش را می‌خوردند، او را رها می‌کردند.

- قواعد و دستورات اسلام درباره یتیم بسیار جدی بوده و هست و آنها نباید دست به مال یتیم بزنند حتی اگر خیلی کوچک باشد. در واقع بدون اینکه به مال او دست بزنند فقط باید رسیدگی کامل به او می‌کردند. خصوصاً در فضا و شرایط آن روز، این مسئله برایشان گران و سخت بود. در حال حاضر نیز حق یتیم به طور کامل رعایت نمی‌شود.

- اینکه در جامعه‌ای بچه یتیم روی زمین نماند و با ما مخلوط زندگی کند، فرهنگ متعالی‌ای است. متعالی بودن از این باب است که نوعاً وقتی بچه یتیم را در زندگی خود می‌آوریم، نوعاً حقش رعایت نمی‌شود و اگر بخواهند حقش رعایت شود، او را جدا می‌کنند و به بچه یتیم اجازه نمی‌دهند با خودمان و در بین ما زندگی کند. قرار دین این نبوده است که ایتم در یتیم‌خانه نگهداری شوند.

- البته نگهداری ایتم در بین خودمان، مشکلات بسیاری را در پی دارد. مشکلاتی مانند بحث محرم و نامحرمی و ... دلیل این مسئله این است که قرار نبوده یتیم از خانواده خودش بیرون آید و لایه اول ارحام در هر خانواده باید یتیم خانواده خودش را پوشش می‌دادند لذا مشکل محرم و نامحرمی هم پیش نمی‌آمد. یعنی تدبیر دین در این رابطه یک فرآیند خانوادگی به عنوان حمایت‌کننده بوده است و وقتی آنها پوشش نمی‌دهند جامعه مجبور می‌شود اضطرراً یتیم‌خانه ایجاد کند. به عبارتی نباید جامعه از ایجاد یتیم‌خانه خوشحال باشد بلکه یتیم‌خانه، آخرین گزینه است. برخورد یک جامعه با ایتماش، نشانه سلامت یک جامعه است.

- انتهای آیه می‌گوید: خدا می‌توانست شما را به سختی بیندازد اما نینداخته است. می‌شد که احکام خدا خیلی سخت باشد و می‌شد که خدا شما را به سختی بیندازد، اما نینداخته است.

- غرض خلقت، جلوه خلیفه الهی بر روی زمین بوده است لذا هرچه که خدا به ما می‌گوید قطعاً برای فلسفه وجودیمان لازم و ضروری است که خدا آن را گفته است.

- آیه ۲۲۱: این آیه بیش از هر چیزی دست گذاشته روی اینکه، «ایمان» در قلب انسان چه سطحی از ارزش را دارد.

- آیه می‌گوید: دو انسان را در نظر بگیرید که یکی برده است و دیگری مُشْرک. فردی که برده است هیچ چیز ندارد و دیگری همه چیز دارد و فقط یک چیز ندارد که آن هم «ایمان» است. باید ببینیم وقتی امتیازات دنیایی کاملاً صفر شود کدام گزینه را انتخاب خواهیم کرد؟؟

- البته ما اصلاً تصویری از سطح اجتماعی یک برده نداریم. زیرا سطح اجتماعی یک برده بسیار پایین است. البته بنای اسلام اصلاً ایجاد سیستم برده‌داری در جامعه نیست بلکه بنای اسلام آزاد شدن بردگان است.

- آیه ۲۲۲: نکته: هیچ آیه‌ای غیر از این آیه در قرآن نیامده که «تواین و متطهرین» را با هم جمع کرده باشد. این آیه از بلندترین و عالی‌ترین آیات قرآن است. در حالی که موضوع این آیه ظاهراً ابتدایی و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد اما از نظر خدا این موضوع بستر تمرین توبه و طهارت است.

- گاهی بعضی از چیزها در زندگی برای انسان اذیت است و خدا هم می‌داند آن چیز اذیت است اما چنان بستر قدرتمندی برای رشد و تعالی است که حدّ ندارد. اما متأسفانه برای ما موقعیت‌های اذیت که در دنیا وجود دارند، اذیت‌های معنوی نیز محسوب می‌شوند. ای کاش آدم‌ها این موضوع را می‌فهمیدند که خدا چه گوهرهایی را در موقعیت‌های اذیتشون قرار داده است.

- اما بر خلاف استفاده و تعبیر نامناسبی که عموم از مسئله حیض می‌کنند، در سیستم خدا از موقعیت‌های لود شدن طهارت همین موقعیت «حیض» است یعنی همین موقعیتی که در آن هنگام خیلی از اعمال عبادی مانند نماز، روزه و ... را نمی‌توانند انجام دهند.

- متأسفانه تصور غلط عامه از این موقعیت این است که خانم در این زمان دچار یک پلیدی و آلودگی‌ای است که لاجرم نباید به نزاهت نماز نزدیک شود.

- این موقعیت از نظر خدا بستری است که سطحی از طهارت و توبه در آن قابل لود شدن است که می‌تواند کار نماز را کند به همین دلیل وقتی خانمی به دلیل عذر شرعی نماز نمی‌خواند احتیاج نیست که نمازش را بعد از پاک شدن، قضا کند. استدلال علمی در این زمینه: چون نماز برای انسان‌ها ضروری است، برای همین هم خدا آن را واجب کرده است و این نیاز برای هر روز ضروری است چون خدا آن را هر روز ضروری کرده است. پس «نماز و هر روز خواندن آن برای تحقق انسانیت انسان، امری ضروری است.» حال وقتی این اتفاق برای خانمی می‌افتد، او از دایره انسانیت خارج نمی‌شود و در این دوران ضرورت نماز برای او باطل شده است بنابراین در این دوران برای خانم اتفاقی می‌افتد که برای اتصال و عبودیتش، به نماز خواندنش محتاج نیست. یعنی بر خلاف تصور عامه این موقعیت سطحی از طهارت و توبه دارد که می‌تواند جای نماز را پر کند.

- البته متأسفانه خیلی از افراد از این موقعیت برای بندگی بیشتر استفاده نمی‌کنند و خصوصاً کسانی که به زور و سختی نماز می‌خوانند این موقعیت را برای خود راحت شدن از نماز خواندن می‌دانند. اما اگر این آیه را از منظر خانمی بخوانیم که به نماز خواندن عشق می‌ورزد، وقتی به او گفته می‌شود «در این دوران نمی‌توانی نماز بخوانی» به این معناست که سیستم نماز در این دوران برای او قابل لود شدن است. حتی در اوصاف افراد بزرگی مانند بانو امین نقل شده است که بسیاری از سیر و سلوک‌هایشان را در همین دوران حیض طی کرده‌اند. زیرا این دوره اذیتی است که طهارت‌برانگیز و توبه‌برانگیز است.

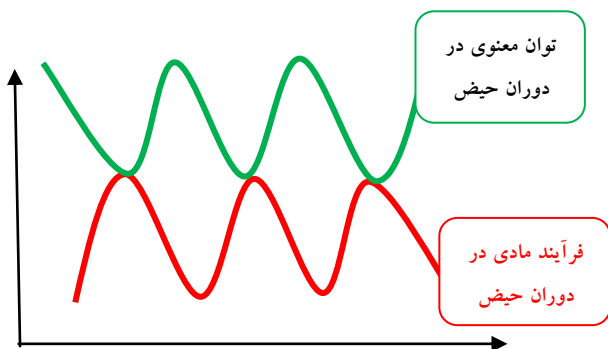
- متأسفانه در نظر عامه روابط زناشویی در این دوران نهی شده به خاطر ناپاکی خانم!!! که بسیار اشتباه است. البته مراعات‌هایی که در این زمینه در این دوران برای خانم‌ها در نظر گرفته‌اند نیز صحیح است اما اینکه دوری از روابط زناشویی را برای ناپاکی زنان در این دوران بدانیم بسیار نادرست است اما سطح نزاهت و پاکی‌ای که در این دوران برای یک خانم در نظر گرفته‌اند به قدری است که خدا اذن رابطه زناشویی را از مرد برمی‌دارد.

- توبه برانگیز بودن در این دوره یعنی برای زن امکان رجوع دوباره به سوی خدا ایجاد می‌شود. یعنی در هر دوره‌ای که این مسئله برای زن ایجاد می‌شود او می‌رود و دوباره به سمت خدا رجوع می‌کند.

- نکته: وقتی خدا در آیه گفته است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» منظور، فرآیند این دوره است نه بعد از تمام شدن این دوره. یعنی خدا دوست دارد افرادی را که این فرآیند را طی می‌کنند نه اینکه وقتی تمام شد خدا آنان را دوست دارد. این دوران با اینکه اذیت دنیایی دارد اما برای خدا واقعاً فرآیند باشکوهی است.

- متأسفانه اکثر افراد از این قدرت و موقعیت در این دوران استفاده نمی‌کنند و به همین علت مورد شماتت قرار می‌گیرند. قاعده عالم این است که هر چیزی که قدرت مثبت بالا داشته باشد، اگر این مثبت لود نشود، منفی آن هم بالا خواهد بود و خنثی نیست. این همان قاعده سوره فلق است که هر آنچه که می‌تواند عامل عدایت شود، اگر با آن هدایت نشویم لذا مایه شرارت خواهد بود. لذا موضوع حیض در خانم‌ها بستر فوق‌العاده‌ای برای توبه و طهارت است که اگر برای آن برنامه نریزند و از آن استفاده نکنند، همین مسئله باعث دور شدنشان می‌شود.

- توجه: این فرآیند کاملاً مادی است و چون ما کاملاً با ماده در ارتباطیم لذا اگر می‌خواهیم معنویت داشته باشیم فکر می‌کنیم حتماً باید لباسمان هم تمیز باشد. البته این فکر درست است اما خطا زمانی است که بند ماده می‌شویم یعنی اگر لباسمان کثیف باشد نتوانیم درست عبادت کنیم. لذا خدا در این فرآیند مادی برای زنان یک تابع سینوسی قرار داده است که دائماً بالا و پایین می‌شود یعنی اقتضاء مادی‌اش را از حالت طبیعی خارج می‌کند و می‌گوید: در زن توانی قرار داده‌ام که علیرغم اینکه چنین اتفاقی هر ماه برایش می‌افتد می‌تواند نمودار معنوی‌اش در حالت حیض به جای نزول، کاملاً بالا باشد یعنی خدا آدمی را آفریده است که اگر ماده‌اش را آلوده کنی، نه تنها روحش آلوده نمی‌شود بلکه معنویتش بالا می‌رود.



## زنگ دوم:

- نکته: توجه داشته باشیم که هر آیه‌ای را در بستر و دل خود سوره باید بررسی کنیم و نباید آن را از دل سوره خارج کنیم. لذا بحث حیض و حرث بودن زنان نیز در بستر سوره که بحث «تقوای اجتماعی بود» باید بررسی شود.

- آیه ۲۲۳: یکی از آیاتی است که متأسفانه بسیار کم مورد توجه قرار گرفته شده و به آن بسیار حسیض نگریسته شده است.

- در باب «حرث بودن زنان» حرف‌ها و صحبت‌های زیادی در جامعه وجود دارد تا جایی که حضرت علامه از این حرف‌ها به عنوان «حرف‌های عجیب و غریب» نام برده‌اند.

- برای فهم این آیه ابتدا باید واژه «حرث» معنی شود:

- حرث (التحقیق): رسیدن محصول کشت و به دست آوردن نتیجه از آن است و این معنا بعد از زرع (کاشت) و قبل از برداشت حاصل می‌شود و آشکار شدن آنچه که کاشته شده و سبز شدن و جلوه‌گر شدنش در این مقام است.

- به عبارت بهتر علامه مصطفوی در التحقیق، «حرث» را به معنای بالغ شدن محصول دانسته‌اند زمانی که می‌شود آن را درو کرد که بعد از کشت کردن و قبل از چیدن اتفاق می‌افتد. در واقع «حرث» به میوه آماده چیده شدن گویند.

- علامه مصطفوی درباره این آیه می‌گویند که در آیه عبارت «حرث» آمده است از این باب همان‌طور که در مشاهده حرث بهجتی وجود دارد در مشاهده زنان نیز بهجتی وجود دارد و به واسطه اینکه محصولی که انسان در زندگی دنیوی حداقل دنبال آن می‌گردد در قامت وجود زنان محقق می‌شود. مثلاً در زندگی دنیوی محصول ازدواج، «نسل» است این محصول میوه وجود او به حساب می‌-

آید. یا به عبارتی این محصول به واسطه وجود زن به بار می‌نشیند. «سکونت» نیز میوه وجود زن است یعنی به خاطر وجود زن سکونت در ازدواج اتفاق می‌افتد. ضمناً علامه مصطفوی می‌فرماید: مفسرین در معنای این آیه دچار اشتباه شده‌اند زیرا «حرث» را «زرع» معنی کرده‌اند به این معنا که آنها زراعت‌گاه شما هستند که در آن بکارید.

- البته معنای «زرع» در حرث وجود دارد اما فقط این معنی را نمی‌دهد و ماجرا با شکوه‌تر از این است. یعنی ثمره‌ای که شما انتظار دارید به عنوان میوه، در وجود او به بار می‌نشیند و رؤیت می‌شود. «بهجت»، «سرور»، «رفع نیازمندی»، «ادامه نسل» و .... همه در وجود زن اتفاق می‌افتد.

- «نسائکم حرث لکم» مافوق زراعت است. یعنی مجموعاً معنای «بستر و ثمره آن» را می‌دهد. لذا حرث، صرفاً خود محصول نیست بلکه به میوه آن محصول قبل از چیده شدن نیز می‌گویند. در حدیث کساء وقتی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) خدمت رسول الله (ص) سلام می‌کنند، رسول الله آنها را «ثمره فؤادی» خطاب می‌کنند یعنی آنها ثمره حضرت فاطمه (س) هستند که نمی‌توان این ثمره را از خود حضرت زهرا جدا در نظر گرفت.

- نکته: هر چیزی که به عنوان «غایت» در این زمینه در نظر می‌گیریم، ثمره است برای زن. مثال: وقتی برای به دست آوردن بهجت به طبیعت روی می‌آوریم، طبیعت خودش بهجت است و جدا از طبیعت نیست. یعنی خودش و نتیجه‌اش یک چیز یکپارچه هستند و جدا کردن نیست. با هم یک چیز یکپارچه‌اند. «نسائکم حرث لکم» نیز اینگونه است یعنی خود زن و ثمره‌اش یک چیز یکپارچه است و این معنایی بسیار عمیق و دقیقی است. «نسائکم حرث لکم»، هر آنچه که خدا به عنوان زوجیت و غایت زوجیت معرفی کرده، می‌باشد مانند سکونت و بهجت.

- در گذشته متأسفانه برای زن ارزش ثمره قائل نبودند بلکه ارزش ابزاریت قائل بودند.

- آیه ۲۲۳ به نظر می‌رسد که می‌خواهد بگوید: برداشت هر ثمره معنوی از جامعه، متوقف در استفاده درست از مقام زن است. به همین دلیل در هر جامعه‌ای اگر بخواهیم به محصول ایمانی (امت واحده) یا یک نتیجه توحیدی برسیم لاجرم نیازمند بستر مناسبی و پاکسازی و تطهیر بستر (طیب‌سازی) هستیم و این اتفاق نمی‌افتد مگر با تکریم زن و زمین.

- منظور از «طیب» قابلیت‌ها و بسترهاست.

- «تکریم زمین» در یک جامعه یعنی نباید خاک آن جامعه به سمت خشکی و بایر شدن برود.

- تحقیقاً می‌توان گفت هیچ نتیجه توحیدی‌ای در جامعه محقق نمی‌شود مگر با تکریم مقام زن در آن جامعه. به همین دلیل تمامی انقلاب‌های توحیدی که اتفاق افتاده است از حرکت حضرت رسول (ص) تا حرکت معاصر که همان حرکت امام خمینی (ره) است، ماجرای بازگرداندن زن به مقام خودش، موضوع محوری در آن انقلاب بوده است.

- فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ: بر اساس نظر علامه طباطبایی منظور از این آیه این نیست که مرد هر کاری دلش خواست بکند بلکه مدیریت این حرث با اجازه خود حرث است. یعنی مرد نمی‌تواند کارهایی انجام دهد که حرث را از حرث بودن بیندازد. مثلاً اگر به کسی درخت میوه‌ای را بدهند و بگویند این درخت میوه مال تو باشد، او حق ندارد این درخت را قطع کند و یا آن را

بسوزاند و ...

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين